

استراتژی آمریکا در قبال تایوان و واکنش چین

جهان حیدری^۱

چکیده: جزیره تایوان پس از شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم، در ۲۵ اکتبر ۱۹۴۵ به دولت چین ملی واگذار شد. در سال ۱۹۴۹ شورش عمومی حزب کمونیست چین منجر به اخراج این دولت (بدون استعفا دادن) و متواری شدن آن‌ها به تایوان گردید. ملی‌گرایان به رهبری چیان کای شک و حمایت همه‌جانبه آمریکا، جزیره تایوان را به تصرف خویش در آوردند و جمهوری چین را اعلام نمودند. به دنبال وقوع جنگ کره در سال ۱۹۵۰، آمریکا ناوگان هفتم خود را در اطراف جزیره برای محافظت از آن در برابر حملات کمونیست‌ها مستقر کرد. بنابراین، تایوان از سال ۱۹۵۰ به «متحد» آمریکا در منطقه تبدیل شد. همین مسئله باعث عضویت تایوان در سازمان ملل و نیز جلوگیری از ورود چین کمونیست به این سازمان گردید. چین کمونیست در کشاکش جنگ سرد ترجیح می‌داد تا از کمک شوروی نیز برخوردار باشد. با افزایش اختلافات مرزی میان جمهوری خلق چین و شوروی در اواخر دهه ۱۹۶۰، شوروی به مثابه تهدیدی جدی برای چین کمونیست تلقی گردید. با سفر محرمانه نیکسون در ۱۹۷۱ به جمهوری خلق چین، آمریکا با اعلام سیاست «چین واحد» مانع از تأثیر مخرب تایوان در روابط دوجانبه خویش با این کشور گردید. با عادی‌سازی روابط چین و آمریکا در ۹-۱۹۷۸، تایوان بالاترین درصد شناسایی رسمی / بین‌المللی خویش را از دست داد. سیاست کاهش تدریجی فروش سلاح به تایوان از ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۹ ادامه داشت، اما کابینه بوش پدر فروش سلاح با تکنولوژی بالا را از سر گرفت. فروش سلاح تا زمان کلینتون و بوش پسر نیز ادامه یافت. چنین اقداماتی طی زمان مانع از تعمیق روابط چین و آمریکا گردیده و با فروپاشی شوروی، آمریکا فشار مضاعفی را بر چین کمونیست وارد ساخت. به محض نزدیکی روسیه و چین و همکاری آن‌ها در قالب سازمان همکاری شانگهای، آمریکا نیز رفتار ملایم‌تری را در برابر چین اتخاذ کرد. برعکس، در سال ۲۰۰۱ بوش پسر با گسترده‌ترین فروش تسلیحات به تایوان مجدداً انتقاد شدید پکن را موجب گردید. از سال ۲۰۰۳ با

۱. آقای جهان حیدری، کارشناس ارشد روابط بین‌الملل Jahan_heidari58@yahoo.com

گرفتاری آمریکا در جهان، این کشور مجبور شد برای حل و فصل مسائلی مثل بحران کره شمالی دست به دامان چین شود. قضیه تایوان بار دیگر تحت الشعاع روابط عمیق‌تر چین و آمریکا قرار گرفت. پیروزی مایینگ-جنو در انتخابات ۲۰۰۸ تایوان را نیز می‌توان آغاز «فصلی نو در روند صلح» این جزیره با چین برشمرد، زیرا که به محض انتخاب، شاهد توافق تاریخی چین و تایوان در راستای پروازهای مستقیم در دو سوی تنگه بوده‌ایم. هدف این مقاله بررسی جنبه‌های سیاسی-امنیتی مسئله تایوان در معادله سه‌جانبه چین، آمریکا و تایوان می‌باشد.

واژگان کلیدی: ابهام استراتژیک، وضوح استراتژیک، موازنه قوا، وابستگی نامتقارن اقتصادی چین.

اهمیت موضوع ناشی از آن است که مسئله «تایوان» علی‌رغم چندین دهه قدمت هنوز لاینحل مانده است. جمهوری خلق چین به هیچ وجه با موجودیت مستقل تایوان موافق نیست و آن را استان «یاغی» و ناآرام خود برمی‌شمارد که توسط رژیم «راهزن» اداره می‌شود. متقابلاً رهبران تایوان نیز به آسانی حاضر به الحاق و از دست‌دادن دستاوردهای تقریباً شش دهه گذشته نیستند. آمریکا به عنوان بازیگر تأثیرگذار بر روند مذکور، تاکنون با در پیش گرفتن سیاست مبهم «مخالفت با استقلال، ممانعت از الحاق و مخالفت با جنگ» رهبران پکن را در راستای هدف دیرینه اتحاد مجدد جزیره ناکام گذاشته است. مسئله مزبور نه تنها حل نشده، بلکه تحت‌الشعاع رفتار و منافع چین و آمریکا در ساختار کلان نظام بین‌الملل قرار گرفته است. از این رهگذر، شاهد شکل‌گیری نوعی معادله «سه‌جانبه» هستیم که در جای خود نیازمند بررسی است، به‌ویژه آن که جمهوری خلق چین تمام قوای داخلی، منطقه‌ای و جهانی خویش را در راستای الحاق مجدد جزیره به کار گرفته است.

برای درک نوع نگاه آمریکا نسبت به تایوان باید روابط بازیگران بزرگی مثل چین و آمریکا را در سطح کلان نظام بین‌المللی مورد بررسی قرار داد. ساختار کنونی جهان و چگونگی توزیع قدرت میان بازیگران موضوع اصلی مورد بررسی است. در این پژوهش هنوز هم اعتقاد نگارنده بر این است که دولت‌ها مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بازیگران جهانی چه در عرصه سیاست و چه در عرصه اقتصاد بین‌الملل اند. یعنی حتی در دنیای اقتصادی دهه ابتدایی قرن بیست و یکم، امنیت ملی کشورها انگیزه اصلی و پایه رفتار بازیگران بین‌المللی است. نظام بین‌المللی مبتنی بر خودیاری است و دولت‌های تاجر مانند ژاپن نیز ناگزیر از توسعه قدرت نظامی خود هستند، زیرا که نمی‌توانند بر

روی وعده و وعیدهای دیگران حساب باز کنند. در مثلث سه‌گانه آمریکا، چین و تایوان نیز مصالح و مقتضیات سیاسی خود را بر اقتصاد تحمیل کرده است، از این‌رو، در بسیاری موارد سیاست بر اقتصاد می‌چربد و بر آن تأثیر می‌گذارد.

استراتژی آمریکا در قبال تایوان، واکنش چین؛ سیر روابط از ۱۹۸۷ تا ۲۰۱۰

برای وضوح بیشتر زوایای پنهان مسئله تایوان لازم است به بررسی روابط سه‌جانبه چین، تایوان و آمریکا پرداخت. افزون بر شش دهه است که معمای بغرنج جزیره تایوان به‌طور لاینحل مانده است. موضوع محوری بحث بررسی دوره سی‌ساله دوم (۲۰۱۰-۱۹۷۹) روابط را در بر می‌گیرد، نه دوره تقریباً سی ساله اول (۱۹۷۸-۱۹۴۹) را. براین اساس، روابط چین و تایوان در چارچوب روابط کلان چین و آمریکا در سطح نظام بین‌الملل قابل بررسی است. تاکنون هیچ‌کدام از دو کشور آمریکا و چین در روابط دوجانبه‌شان با تایوان بی‌توجه به ملاحظات کلان همدیگر در نظام بین‌الملل رفتار ننموده‌اند. چنین روابطی در چهار برهه مجزا و منسجم عنوان می‌گردد که در هر برهه نیز بر نوع رفتار هر سه بازیگر نیز تمرکز ویژه‌ای خواهد شد. پس از نگاهی گذرا به دوره اول، زوایای ناپیدای دوره دوم را به‌طور مفصل‌تری شرح خواهیم داد.

نگاهی گذرا به دوره اول از ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۹

تایوان از می ۱۹۴۹ تا جولای ۱۹۷۹ تحت حکومت نظامی قرار داشت، چرا که راه‌حل نهایی معضل دو سوی تنگه را کاربرد قوه قهریه می‌دانست. چیان کای‌شک و پسرش چیان چینگ‌کو اعتقاد داشتند که جدال کمونیستی هرگز خاتمه نمی‌یابد؛ مگر این که کمونیسم از سرزمین چین محو و رژیم کمونیستی چین سرکوب شود (Patrick James and Li, Yitan, 2005:7) طی جنگ داخلی چین در ۱۹۴۹ دولت آمریکا از ناسیونالیست‌ها حمایت می‌کرد. با پیروزی کمونیست‌ها و تسلط مائو بر کل سرزمین چین، آمریکا شکست سختی را متحمل شد. برای جبران این شکست سیاسی، کابینه ترومن لغو رسمی تمامی تعهدات آمریکا نسبت به ناسیونالیست‌ها را اعلام داشت. از ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۸-۱۹۷۹ سیاست جمهوری خلق چین در برابر تایوان مبتنی بر «آزادسازی جزیره» با استفاده از قوه قهریه و به خون کشاندن آنجا بود. در این دوران، از دیدگاه آمریکا چین «متحد وفادار شوروی» بود. سیاست آمریکا عبارت بود از منزوی کردن چین

و تحریم و محاصره کامل اقتصادی این کشور. آمریکا، جمهوری چین (تایوان) را به عنوان دولت قانونی چین به رسمیت شناخت و سعی کرد مانع شناسایی چین کمونیست توسط دیگر دولت‌ها گردد. با آغاز جنگ کره، ترومن مجدداً بیان داشت که حمله چین کمونیست به تایوان تهدیدی برای امنیت آمریکا می‌باشد. ترومن ناوگان هفتم آمریکا را برای محافظت از تایوان گسیل داشت تا چین را از فکر حمله به این جزیره باز دارد. روابط چین و آمریکا حدود بیش از دو دهه (۱۹۷۲-۱۹۴۹) خصمانه بوده و تنها با گذشت سی سال یعنی در ژانویه ۱۹۷۹ روابط رسمی بین دو کشور برقرار گردید. در اوایل دهه ۱۹۷۰، علی‌رغم تقویت ایده نگاه به غرب در میان رهبران کمونیست، چندین دلیل عمده باعث شد آمریکا از چین به عنوان اهرم «متوازن‌کننده‌ای» علیه شوروی استفاده کند که عبارتند از:

۱. به دلیل اینکه در اواخر دهه ۱۹۶۰ فعالیت‌های نظامی شوروی در مرزهای چین به اوج خویش رسید، دولت آمریکا تلاش نمود تا به نحو احسن از شکاف به‌وجودآمده میان دو متحد سابق بهره‌برداری نماید (منوچهر آبادی، ۱۳۸۱: ۷۰).
۲. دولت آمریکا به خاطر درگیر شدن در جنگ ویتنام تاحدی در مقابل شوروی احساس ضعف می‌کرد. بنابراین، از علل بهبود روابط آمریکا با چین، احتمال کمک این کشور به آمریکا برای خاتمه جنگ ویتنام بود.
۳. نیکسون، رئیس جمهور آمریکا و کیسینجر وزیر خارجه سابق این کشور، اعتقاد داشتند برقراری روابط با چین موضع آمریکا را در قبال شوروی قوی‌تر کرده و مقابله با توسعه‌طلبی‌هایش را آسان‌تر می‌کند. به عبارت دیگر، آنها در مقطع مذکور این واقعیت را پذیرفتند که مشارکت چین در امور بین‌المللی به نفع آمریکا، نه به ضرر آن است (دفتری، ۱۳۷۱: ۱۲۵). در نهایت، خروج آمریکا از هند و چین و نیز اعلامیه ۱۹۶۹ نیکسون در ارتباط با خروج تدریجی از کل منطقه، تمایل چین کمونیست را به بهبود روابط با آمریکا دوچندان نمود. هدف عمده چین این بود که آمریکا «سیاست دوچین^۱» را کنار بگذارد و از مداخله در امور داخلی چین پرهیز نماید تا این کشور بتواند به انزوای بین‌المللی‌اش پایان دهد و نقش درخور خویش را بازیابد. براین اساس، چین کمونیست

۱. از ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۲-۱۹۷۱ «ایده یک چین و یک تایوان» اساس سیاست آمریکا را در قبال جمهوری خلق چین تشکیل می‌داد.

به مراحل ابتدایی هدف دیرینه خویش در راستای ایجاد شکاف میان تایوان و آمریکا جامه عمل پوشاند؛ در ۱۹۷۱ کرسی سازمان ملل را به دست آورد؛ کرسی سازمان ملل تا سال ۱۹۷۱ در اختیار چین ملی (تایوان) بود (قنبری میلانی، ۲۵۳۵: ۹۵) و متعاقب آن، سفر تاریخی نیکسون به چین در فوریه ۱۹۷۲، به بیش از بیست سال دشمنی بین چین و آمریکا پایان داد. نتیجه این سفر، امضای اعلامیه مشترک شانگهای ۱۹۷۲ میان چین و آمریکا بود که به توافقاتی از جمله موارد زیر انجامید:

۱. تلاش برای عادی سازی روابط دوجانبه

۲. اجتناب طرفین از سلطه جویی در آسیا

۳. پذیرش ایده «چین واحد» از سوی آمریکا و این که تایوان جزئی از خاک

چین به شمار می رود (دفتری، ۱۳۷۱: ۱۲۶).

گرچه تقریباً از سال های ۱۹۷۰-۱۹۶۹ مسئله عدم اعطای کمک های نظامی آمریکا به تایوان اسباب ناخرسندی مقامات جزیره را فراهم آورده بود، چنین همکاری های اولیه ای میان چین و آمریکا، گام های آغازین انزوای سیاسی تایوان توسط بیشتر کشورهای جهان گردید. بنابراین، از ۱۹۷۱ سیاست «وضوح استراتژیک» آمریکا در قبال تایوان به سیاست «ابهام استراتژیک» متمایل به پکن تغییر یافت و تا ۱۹۷۸ تداوم داشت. سیر روابط مورد بررسی این مقاله چهار برهه زیر را شامل می گردد:

۱-۱. برهه اول: از ۱۹۷۹-۱۹۷۸ تا ۱۹۸۹؛ «ابهام استراتژیک» آمریکا متمایل

به تایوان، رویکرد «دیپلماتیک» چین.

۱-۲. برهه دوم: از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۶؛ تمایل آمریکا به «وضوح استراتژیک» به نفع

تایوان، سیاست چندبعدی چین با تأکید بر «تهدید به زور و وابستگی اقتصادی جزیره».

۱-۳. برهه سوم: از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۳؛ «ابهام استراتژیک» آمریکا به نفع تایوان،

سیاست چندبعدی چین با تأکید بر «منطقه گرایی امنیتی، وابستگی اقتصادی جزیره و فشار سیاسی».

۱-۴. برهه چهارم: از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰؛ تمایل آمریکا به «ابهام استراتژیک» به

نفع چین، سیاست چند بعدی چین با تأکید بر «وابستگی اقتصادی جزیره و فشار سیاسی».

۱-۱. برهه اول: ۱۹۷۹-۱۹۷۸ تا ۱۹۸۹؛ «ابهام استراتژیک» آمریکا متمایل به تایوان، رویکرد «دیپلماتیک» چین

تداوم جنگ سرد میان آمریکا و اتحاد شوروی در نهایت باعث تغییر استراتژی امنیت ملی آمریکا در شرق آسیا شد. نشانه‌های آغازین تغییر تمرکز آمریکا از تایوان به چین نیز با نشست‌های محرمانه نیکسون و کیسینجر با جمهوری خلق چین آغاز گردید که به نوبه خود تلاشی برای بازی با کارت چین در مقابل اتحاد شوروی به شمار می‌رفت. همزمان، آمریکا تأکید کرد که هر نوع اتحاد مجدد چین و تایوان باید به طور «صلح‌آمیز» صورت گیرد. جمهوری خلق چین نیز ضمن توجه به اصل مذکور، کاربرد زور را به عنوان «راه‌حل نهایی» مسئله برای خود محفوظ داشت.

در ۱۵ دسامبر ۱۹۷۸، آمریکا تعهد نمود روابط دیپلماتیک رسمی خویش را با تایوان قطع کند و سربازانش را از این جزیره خارج نماید. متعاقب آن، از اول ژانویه ۱۹۷۹، روابط دیپلماتیک رسمی میان چین و آمریکا برقرار گردید (Redd 2005: 2-3). تایوان روز اول ژانویه که آمریکا روابط رسمی دیپلماتیک خود را با این جزیره قطع کرد و چین کمونیست را به رسمیت شناخت، جشن نگرفت. هنوز هم احساس خیانتکار بودن آمریکا تأثیر عمیقی بر اذهان تعدادی از ساکنان جزیره به جا گذاشته است (حتی تا مارس ۱۹۹۹ که جیمی کارتر، رئیس جمهور اسبق آمریکا، برای اولین بار از جزیره دیدن کرد، در خیابان‌های تایوان آدمک‌هایی را به نشانه ناراحتی از عملکرد مارس ۱۹۷۹ وی به آتش می‌کشیدند) (Lampton 1999:30). باتوجه به این که از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ یعنی زمان «رویداد تیان آن من» ایده «تشنج‌زدایی با بلوک شرق» جزء اولویت‌های استراتژی امنیت ملی چین گردید (شفیعی، ۱۳۸۵: ۴۰)، کنگره آمریکا در مارس ۱۹۷۹ قانون رابطه باتایوان (TRA)^۱ را تصویب کرد. به عبارت دیگر، ملاحظات استراتژیک و دلمشغولی‌های ژئواستراتژیک ایالات متحده را از زیاده‌روی در عادی‌سازی کامل روابط با چین بازداشت و درصدد برآمد با تصویب قانون رابطه با تایوان، تعهد آمریکا را در راستای دفاع از این جزیره تقویت کند (Redd 2005: 3-4). حتی زیگنیو برژینسکی^۲ در ملاقات می ۱۹۷۸ خود با دنگ شیائوپینگ عنوان نمود «کاهش روابط

1. Taiwan Relation Act
2. Zbigniew Brzezinski

آمریکا با تایوان متقابلاً احتمال تمایل این جزیره را به سوی شوروی افزایش می‌دهد» (Kennedy 2005:17). براساس قانون مذکور آمریکا متعهد شد:

۱. هر راه‌حلی برای مسئله تایوان باید بنا بر ابزارهای «صلح آمیز» صورت گیرد.

۲. تسلیحات تدافعی مورد نیاز تایوان را فراهم کند.

۳. حق ایستادگی در مقابل اقدامات جبرآمیز چین علیه تایوان را برای خود

محفوظ دارد (Redd 2005:4).

قانون رابطه با تایوان مانع از انزوای کامل جزیره گردید و بر مسئله عادی‌سازی کامل روابط چین و آمریکا نیز سایه افکند. با انتخاب رونالد ریگان به مقام ریاست جمهوری آمریکا در ۱۹۸۱، دوره کوتاهی که به نظر می‌رسید چین به سوی آمریکا متمایل شده است، به پایان رسید و دوره سختی در روابط دو کشور آغاز شد، زیرا ریگان و مشاورانش موافقتی با توافق دسامبر ۱۹۷۸ چین و آمریکا نداشتند و خواستار برقراری «روابط رسمی» با تایوان شدند. همچنین ریگان اعلام داشت در نظر دارد قانون رابطه با تایوان را به‌طور کامل به اجرا گذارد و از تایوان طرفداری نماید (دفتری، ۱۳۷۱: ۱۳۰). در دوره ریگان تاکید بر قدرت به ویژه قدرت نظامی، اساس سیاست خارجی آمریکا را تشکیل می‌داد. وی معتقد بود تنها با قدرت می‌توان به اهداف بلندمدت کشور جامه عمل پوشاند و آمریکا می‌بایست به قدری قدرتمند شود که دنیا را پیرو خود سازد (مظفرپور، ۱۳۸۲: ۶۵). نخستین خط‌مشی انتخاباتی‌اش موضع‌گیری سرسختانه علیه کمونیسم بود و تعهد کرد تا فشارهایش را علیه جمهوری خلق چین بیشتر سازد. با اتخاذ سیاست «ابهام استراتژیک» متمایل به تایوان مانع از «آزادسازی» جزیره توسط چین کمونیست گردید و این کشور را متعهد ساخت تا در راستای «حل مسالمت‌آمیز» مسئله تلاش نماید (Redd 2005:5). از ۱۹۸۷ که دولت چین کمونیست ایده «آزادسازی اقتصادی» را در پیش گرفت، همزمان حکومت نظامی در تایوان لغو گردید. بر همین اساس، چین راه‌کارهایی جدید مثل «وابستگی اقتصادی جزیره» را پیشه خود ساخت تا بتواند از تأثیرات قانون رابطه با تایوان و تضمینات ریگان در قبال جزیره بکاهد. مشاهده می‌شود که نوع رابطه چین و تایوان به ویژه از لحاظ امنیتی تابعی از روابط کلان چین و آمریکا در نظام بین‌الملل می‌باشد و با شروع «تنش‌زدایی چین با اتحاد شوروی» در ۱۹۷۹، آمریکا موضع جانبدارانه‌تری را در قبال تایوان در پیش گرفت. علی‌رغم کاهش

تدریجی فروش تسلیحات آمریکایی به تایوان تا اواخر دوره ریگان در ژانویه ۱۹۸۹، این سیاست همچنان پابرجا بود.

۱-۲. برهه دوم: از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۶؛ تمایل آمریکا به «وضوح استراتژیک» به نفع تایوان، سیاست چندبعدی چین با تأکید بر «تهدید به زور و وابستگی اقتصادی جزیره»

دولت چین از زمان برقراری روابط دیپلماتیک با ایالات متحده در ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۵ مسئله تایوان را به طور «دیپلماتیک» مدیریت کرد. متعاقب آزادسازی و اصلاحات اقتصادی دنگ شیائوپینگ در ۱۹۷۸ و پس از نخستین سال‌های دهه ۱۹۸۰ تنش‌های بین تنگه‌ای تدریجاً به سطح ملایم‌تری کاهش یافت. اندکی پس از پیشنهاد چیان چینگ کو، رئیس‌جمهور اسبق تایوان، مبنی بر آزادی مردم تایوان برای ملاقات با خانواده‌هایشان در سرزمین مادری (چین) و لغو حکومت نظامی در تایوان در ۱۹۸۷، طرفین دو سوی تنگه به درک متقابل بهتری دست یافتند. با کاهش تنش‌ها، دو طرف به سوی تعاملات اقتصادی بیشتری روی آوردند (Chia-Sheng 2006:16).

به‌طور کلی، از ۱۹۸۷-۱۹۸۸ چین «سیاست چندبعدی» خویش را در قبال تایوان به اجرا گذاشت که شامل موارد زیر می‌باشد:

۱. وابستگی ساختاری فزاینده اقتصاد جزیره.
۲. مشوق‌های سیاسی مثل فرمول «یک کشور، دوسیستم» و انزوای سیاسی همزمان جزیره در جهان.
۳. تسهیل بیشتر ارتباطات مردمی بین تنگه‌ای پس از لغو حکومت نظامی در تایوان ۱۹۸۷.

۴. به کارگیری مانورهای نظامی (تهدید به زور) در موقعیت‌های حساس. دولت چین در جولای ۱۹۸۸ مشوق‌هایی را برای سرمایه‌گذاران تایوانی عنوان نمود و جهت نظارت بر سرمایه‌گذاری آن‌ها در خاک چین اقدامات اقتصادی قانونی را تدارک دید. پس از رویداد تکان‌دهنده میدان «تیان آن من» ۱۹۸۹، دولت چین با ناآرامی شدید داخلی، تحریم‌های اقتصادی و انزوای بین‌المللی روبه‌رو شد. متعاقب آن، ایالات متحده، ژاپن، جامعه اروپا و اجلاس سران گروه ۷ اقتصاد^۱ (جهانی) اعلام کردند

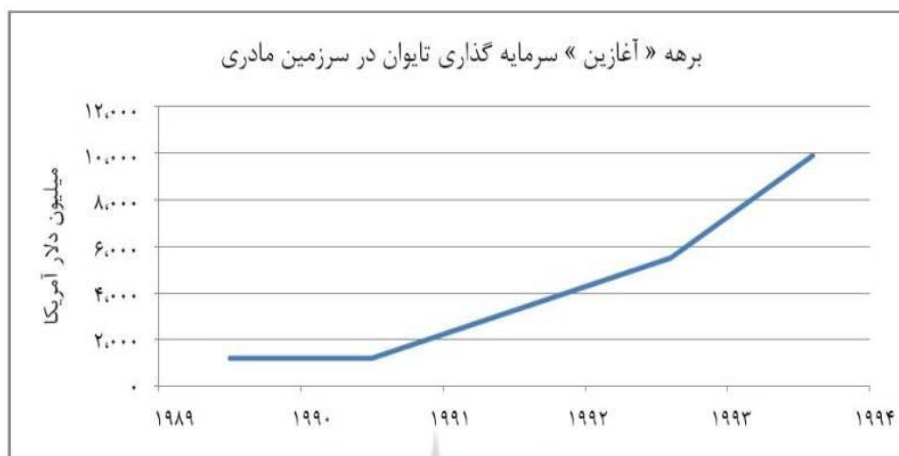
که تمامی دیدارهای مقامات ارشد خویش را با چین لغو و صادرات تسلیحاتی‌شان را متوقف خواهند ساخت (He and Feng 2008:16). همزمان، استراتژی دولت آمریکا در جهت «وضوح استراتژیک»^۱ متمایل به تایوان تغییر یافت. در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ حزب کومین تانگ به خصوصی‌سازی میزان زیادی از دارایی‌های کلان تایوان پرداخت، در نتیجه بخش خصوصی رفتارش را براساس مجموعه‌ای از مشوق‌ها پایه‌ریزی نمود که ضرورتاً با اهداف حکومتی هم‌خوانی نداشت (Norris, 2007: 21-22). فاکتورهای داخلی اقتصاد تایوان نیز نشان می‌داد که سرمایه‌گذاری در چین جذابیت نسبتاً بیشتری دارد. پس از رویداد «تیان آن من» که اکثریت کشورهای غربی روابط اقتصادی‌شان را با چین به حالت تعلیق در آوردند، سرمایه‌گذاران تایوانی جهت پر کردن خلأ آن‌ها فرصت را غنیمت شمردند. در پایان ۱۹۸۹، ۱۶۰۰ شرکت تایوانی ۱/۲ میلیارد دلار در چین سرمایه‌گذاری کردند (Ibid: 19-20). تا قبل از لغو محدودیت سرمایه‌گذاری تایوان در چین در ۱۹۹۱، میزانی از تجارت و سرمایه‌گذاری در سرزمین مادری از سوی طرف‌های ثالثی مثل آمریکا و هنگ‌کنگ صورت می‌گرفت (2006:11 Chia-Sheng). از سال ۱۹۹۰، افزایش صادرات تایوان به چین، وابستگی این جزیره را به بازار آمریکا کاهش داد، در نتیجه تعداد زیادی از تجار تایوانی تدریجاً به سرمایه‌گذاری‌های داخلی‌شان پایان دادند و سرمایه‌هایشان را به مناطق ویژه اقتصادی چین انتقال دادند (Ibid: 6). گرچه رشد اقتصادی چین بعد از قتل عام دانشجویی میدان «تیان آن من» از ۱۱/۲ درصد در ۱۹۸۸ به ۴/۰۷ درصد در ۱۹۸۹ و ۳/۸۳ درصد در ۱۹۹۰ تنزل پیدا کرد، اما برعکس هنگامی که این کشور قابلیت رقابتش را بازیافت، رشد اقتصادی ۱۴/۲۴ درصدی را در ۱۹۹۲ تجربه نمود و تولید ناخالص ملی‌اش نیز به بالاترین رقم رسید (Ibid:7). سیاست چین این بود که با اهرم «اقتصادی» قدرت، آمریکا را از مباحث دو سوی تنگه تایوان دور نماید. برعکس، پس از رویداد «تیان آن من» حضور نظامی آمریکا در تنگه افزایش یافت. در سال ۱۹۹۱ هنگامی که ارتش آزادی‌بخش خلق اقدام به انجام یک مانور موشکی در آب‌های شمالی تایوان نمود، آمریکا با اعزام دو ناو هواپیمابر به تنگه تحرکات ارتش چین را زیر نظر گرفت. اتخاذ چنین سیاستی بیانگر آن است که با سقوط تدریجی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد، ایالات

متحدہ دیگر نیازی به بازی با کارت چین (درمقابل شوروی سابق) نداشت، در نتیجه، روابط چین و آمریکا رو به تیرگی نهاد. براین اساس، جرج بوش در ۱۹۹۲، به طور غیرمنتظره تصمیم به فروش ۱۵۰ فروند جنگنده F۱۶^۱ به تایوان گرفت (6-7: 2005 Redd). در این دوره کوتاه که تا ۱۹۹۵ به طول انجامید سیاست آمریکا بر مبنای «تهدید چین» استوار بود. دعوت دولت آمریکا در ۲۲ مارس ۱۹۹۵ از لی تنگ‌هو، رئیس جمهور سابق تایوان، برای شرکت در جشن فارغ التحصیلان دانشگاه کرنل روابط میان چین و آمریکا را به پائین ترین سطح خود رساند. وزارت خارجه چین بیانیه‌ای در محکومیت عملکرد آمریکا صادر کرد (Norris, 2007:7) و اظهار داشت تغییر سیاست این کشور و رفتار تحریک آمیز لی تنگ‌هو، منافع حیاتی چین را در قبال مسئله تایوان به چالش کشیده است. تنش دیپلماتیک به مانورهای نظامی و آزمایشات موشکی چین در آگوست و مارس ۱۹۹۶ انجامید. در نهایت، با اعزام و استقرار دو ناو هواپیمابر آمریکایی در تنگه تایوان بحران مذکور پایان یافت (He and Feng, 2008) بحران ۱۹۹۶-۱۹۹۵ تنگه، بخش خصوصی جزیره را وادار به تجدیدنظر در خطرات ناشی از سرمایه گذاری در چین نمود و متقابلاً نیز بی اعتمادی نسبت به بازار بورس تایوان را افزایش داد. در ۱۹۹۶ خروج سرمایه تایوان ۵ تا ۱۵ میلیارد دلار برآورد گردید و در کل بازار بورس افتی «هزاردرجه‌ای» داشت (Norris, 2007:28).

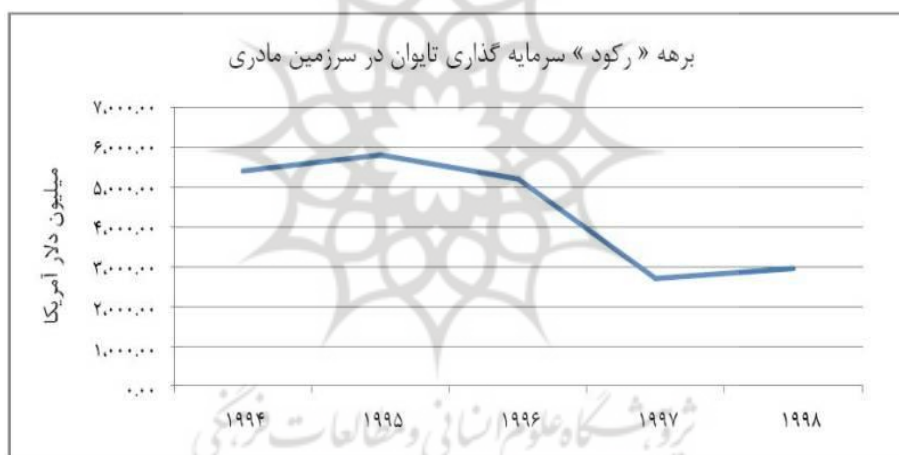
نمودارهای زیر میزان سرمایه گذاری تایوان در چین را طی سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۸۸ نشان می‌دهند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دولت آمریکا به دلیل پیشرفته بودن چنین تسلیحاتی تا قبل از ۱۹۹۲ از فروش آنها به جزیره خودداری می‌کرد.



(Norris, 2007: 19)



(Norris, 2007, 29)

در میانه دهه ۱۹۹۰، در میان کشورهای در حال توسعه جهان بالاترین میزان سرمایه به چین سرازیر شد. افزایش سودهای اقتصادی چین، تولید ناخالص ملی^۱ (GDP) را تقریباً چهار برابر و مخارج زندگی اکثریت مردم این کشور را سه برابر نمود که این مسئله جهان را تحت تأثیر قرار داد. از ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ علی‌رغم کاهش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۲ (FDI) تایوان در چین، چنین سرمایه‌گذاری‌هایی تقریباً پنجاه درصد کل سرمایه خروجی جزیره را تشکیل می‌داد (Chia-Sheng, 2006: 17-18)

1. Gross Domestic Product
2. Foreign Direct Investment

۳-۱. برهه سوم: از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۳؛ «ابهام استراتژیک» آمریکا به نفع تایوان، سیاست چندبعدی چین با تأکید بر «منطقه‌گرایی امنیتی، وابستگی اقتصادی جزیره و فشار سیاسی»

پس از رویداد تیان آن من در ۱۹۸۹، آمریکا به تدریج رویکرد «تهدید چین» را در پیش گرفت. تهدیدات فزاینده آمریکا علیه چین، در ۱۹۹۶ با اعزام دو ناو هواپیمابر این کشور برای دخالت در بحران تنگه تایوان به نقطه اوج خویش رسید. رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا در نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، کشورهای مثل روسیه و چین را به یکدیگر نزدیک‌تر ساخت و در نهایت به تشکیل سازمان همکاری شانگهای میان آن‌ها منتهی گردید. چین و روسیه به عنوان اعضای عمده سازمان مذکور سعی نمودند از مداخلات بی‌رویه آمریکا در مسائل تمامیت ارضی خویش بکاهند و به نوعی رفتار این کشور را مهار کنند. همزمان، استراتژی آمریکا از «وضوح استراتژیک» متمایل به تایوان به «ابهام استراتژیک» در همان راستا تغییر یافت. از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۳ چین به‌طور همزمان سیاست «وابستگی اقتصادی» جزیره و «فشارسیاسی» بر آن را تعقیب می‌کرد. درست پس از بحران‌های تنگه تایوان، کلینتون به مشاور امنیت ملی خود آنتونی لاک دستور داد تا در سیاست آمریکا نسبت به چین و تایوان تجدیدنظر به عمل آورد (Redd, 2005:9). همزمان، مسئله پیشگیری از نفوذ ناوهای هواپیمابر آمریکایی در تنگه باعث افزایش توجه چین به ناوشکن‌های روسی ساورمنی گردید (Kennedy, 2004:26). از سوی دیگر، متعاقب بحران‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۵ تنگه تایوان، حکومت جزیره در اوت ۱۹۹۶ سیاست «جهش آهسته و صبورانه» را پایه‌گذاری کرد تا بخش خصوصی را از سرمایه‌گذاری در چین باز دارد (Norris, 2007:29). کلینتون در دیدار ژوئن ۱۹۹۸ از چین به جیانگ زمین، رئیس‌جمهور این کشور، اطمینان داد که ایالات متحده همچنان به سیاست «سه‌نه»^۱ خویش در مورد چین و تایوان پای‌بند می‌باشد (He and Feng, 2008:21). شکی نیست که آمریکا نیز از برقراری روابط راهبردی و بسیار نزدیک چین و روسیه در قالب سازمان شانگهای خرسند نبوده و با نزدیکی به چین درصدد کم‌رنگ نمودن اثرات روابط مذکور بر آمد. لذا دولت آمریکا به‌طور تدریجی سیاست خویش را از «تهدید چین» به سیاست «لب و دندان» تغییر

1.Three No,s

داد. هیسونگ^۱ بیان کرده «هدف کلی سیاست جدید آمریکا این بوده که چین با گرایش غالب عرصه بین‌الملل و سیستم اقتصادی جهان همگرا شود و متقابلاً راه‌حل صلح‌آمیزی برای مسئله تایوان تشویق گردد» (Redd, 2005:10). پذیرفتنی بود که کلینتون به عنوان شیوه‌ای جهت حل‌وفصل نگرانی‌های ژئواستراتژیک منطقه‌ای درصدد همکاری‌های بیشتر با چین بر آید. یعنی رشد اقتصادی چین و قدرت هسته‌ای و توان نظامی رو به رشدش، امکان نادیده‌گرفتن نقش منطقه‌ای و انزوای این کشور را از سوی آمریکا مشکل ساخته است (Ibid:11). شایان ذکر است که طی هر دو دوره ریاست جمهوری کلینتون، کنگره آمریکا در تلاش بود تا با سیاست هواداری تیم رئیس‌جمهوری از جمهوری خلق چین مقابله نماید.

گرچه پس از بحران‌های تنگه و بحران مالی جنوب شرق آسیا در ۱۹۹۷، سرمایه‌گذاری تایوان در چین کاهش یافت، اما میزان نسبتاً بالای ذخایر خارجی یکی از فاکتورهای عمده‌ای بوده که باعث گردید طرفین دو سوی تنگه کمترین تأثیر را از بحران‌های مذکور متحمل شوند (Chia-Sheng, 2006:17). در نهایت، ضعف نظارتی حکومت تایوان و فشار بازرگانان باعث گردید سیاست «جهش آهسته و صبورانه» اثربخشی خویش را از دست دهد (Norris, 2007:30). لازم به ذکر است جیانگ زمین، رئیس‌جمهور چین، متأثر از سیاست «تولید ناخالص داخلی محور» خویش سعی در ارتقای مشروعیت حزب کمونیست و قدرت چین داشت. طی این برهه، جیانگ بر دیپلماسی «قدرت بزرگ» و هواداری از «جهان چندقطبی» تأکید می‌نمود (He and Feng, 2008: 25) در جولای ۱۹۹۹ که لی تنگ‌هو، رئیس‌جمهور سابق تایوان، روابط میان چین و تایوان را به عنوان «روابط ویژه دولت-دولت» مطرح کرد، دولت چین به‌منظور مقابله با رفتار تحریک‌آمیز «لی» مانورهای نظامی کوچک و کم‌شدتی را به انجام رساند. تیم کلینتون ضمن «ماجراجو» خواندن وی، «سیاست سه ستونی» آمریکا را در این ارتباط به شرح زیر اعلام داشت:

تأکید مجدد بر ایده «چین واحد»، اصرار بر «حل صلح‌آمیز» مسئله تایوان و تشویق طرفین برای از سرگیری «گفتگوهای دوجانبه» (Redd, 2005:12). آمریکا سعی کرد با فرستادن چندین دیپلمات خویش به چین و تایوان سطح تنش‌های طرفین را

کاهش دهد (He and Feng, 2008:4). از سوی دیگر، پنتاگون در ۱۹۹۹ گزارش داد که «افزایش تدریجی قابلیت موشکی جمهوری خلق چین، تهدید عمده‌ای را برای تایوان آشکار می‌سازد». گزارش پنتاگون، همچنین یک بررسی معقولی را در ارتباط با برقراری سیستم دفاع موشکی برای تایوان در بر داشت (Redd, 2005: 14). متعاقب آن، قانون افزایش ضریب امنیت تایوان^۱ (TSEA) پیرامون تغییر در «روابط غیررسمی» آمریکا با جزیره طرح‌ریزی شد، به گونه‌ای که حکایت از برقراری نوعی روابط نظامی «رسمی» ایالات متحده با تایوان داشت. در نهایت، قانون مذکور در ۲۰۰۰ در سنای آمریکا اصلاح گردید (Ibid: 14-15). بر این اساس، ایالات متحده تلاش داشت تا با افزودن اصلاحاتی پیرامون قانون رابطه با تایوان (مارس ۱۹۷۹) تعهدات خویش را در راستای دفاع از جزیره تقویت کند. از سوی دیگر، چین طی هر دو بحران دیپلماتیک ۱۹۹۹ (بحران نظریه دو دولت) و ۲۰۰۰ (بحران انتخابات ریاست جمهوری تایوان) رفتاری متضاد با بحران‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۵ از خود به نمایش گذاشت. پکن با تحمل مصائب زیادی مجدداً درصدد بر آمد به سرمایه‌گذاران تایوانی اطمینان بخشد که دولت چین با نامزدهای سیاسی خاصی در تایوان مبارزه دارد، نه با تمام آنها. در ۱۹۹۹، شورای دولتی چین دستورالعمل اجرایی را در راستای قانون حمایت از سرمایه‌گذاری صادر کرد تا به‌طور قانونی از حقوق مالکیت تایوانی‌ها حمایت کند. این دستورالعمل حاوی این پیام بود که «مادامی که سرمایه‌گذاران تایوانی با عدم طرفداری از ایده استقلال تایوان اسباب آزرده‌گی خاطر چین را فراهم نکنند، نام آنها در آشوب‌های سیاسی تنگه لکه‌دار نمی‌شود» (Norris, 2007:33).

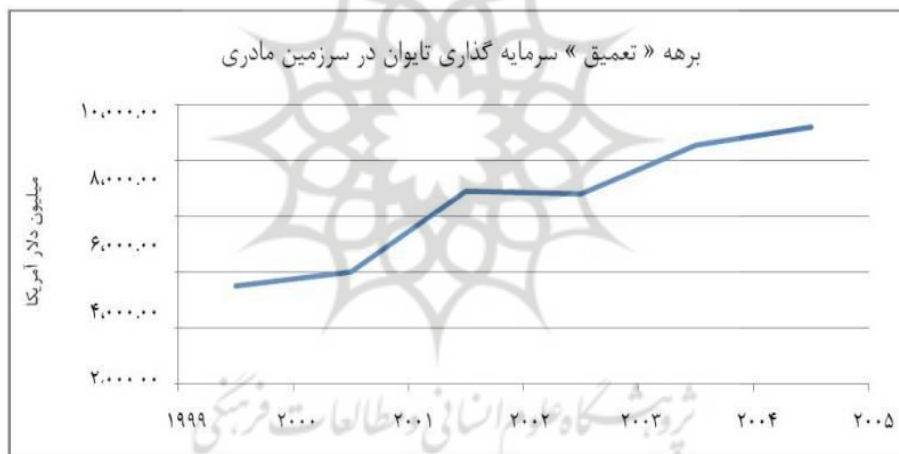
در نتیجه، پس از سال ۲۰۰۰، پکن به تدریج سیاست «فشار سیاسی» را به جای «تهدید به زور» به کار گرفت. در فوریه ۲۰۰۰، دولت چین گزارش رسمی را منتشر کرد که با وضوح بیشتری بر مخالفت این کشور با استقلال تایوان تأکید می‌کرد. براساس گزارش مذکور، دولت چین به بهترین نحو در راستای دستیابی به اتحاد مجدد جزیره تلاش می‌کند، اما خودش را متعهد به چشم‌پوشی از کاربرد زور نخواهد کرد (He and Feng, 2008:8). از سال ۱۹۹۹ که دولت چین استراتژی «تعمیق تعاملات اقتصادی بین تنگه‌ای» را در پیش گرفت، بخش خصوصی تایوان نیز از تأثیر بی‌ثباتی‌های دیپلماتیک

1. Taiwan Security Enhancement Act

با سرزمین مادری مصون ماند و به روند سرمایه‌گذاری‌اش در چین ادامه داد. با بهبود منطقه از تأثیرات بحران مالی شرق آسیا (۱۹۹۷) و عضویت چین در سازمان تجارت جهانی در ۱۱ دسامبر ۲۰۰۱، شاهد هجوم بی‌رویه سرمایه‌گذاری تایوان در سرزمین مادری هستیم، زیرا بخش خصوصی جزیره نگران بود از فرصت رشد اقتصادی چین محروم ماند. همچنین، بخش خصوصی تایوان اعتقاد داشت که از این به بعد براساس رژیم جدید و غیرتبعیض‌آمیز سازمان تجارت جهانی از امتیازات چین بهره‌مند می‌شود. متقابلاً، پکن مشوق‌های اقتصادی را برای احزاب سیاسی رقیب در تایوان در پیش گرفت. به عبارتی، استراتژی پکن این بود تا از «شکاف پنهان» در سیاست‌های داخلی تایوان در جهت هدف کلان الحاق جزیره بهره‌برداری لازم را به عمل آورد (Norris, 2007: 32-33). جرج دبلیو بوش طی مبارزه انتخاباتی‌اش در ۲۰۰۱، به تندی سیاست کلینتون در قبال چین را مورد انتقاد قرار داد و بیان کرد که چین «رقیب استراتژیک» آمریکا است. بوش در ابتدای ورود به کاخ سفید اعلام داشت که ایالات متحده در صورت تجاوز چین به تایوان «بدون هیچ پیش‌شرطی» از تایوان دفاع می‌کند. بوش آشکارا سیاست «سه نه»^۱ کلینتون را در قبال تایوان کنار گذاشت و متعاقب آن در آوریل ۲۰۰۱ گسترده‌ترین فروش تسلیحاتی شامل زیردریایی‌ها و هواپیماهای مدرن را به تایوان مجاز ساخت. جمهوری خلق چین نه‌تنها از طریق مجاری دیپلماتیک عملکرد مذکور را مورد اعتراض قرار داد، بلکه مانوری نظامی را نیز در تنگه تایوان تدارک دید (He and Feng, 2008: 23-24). طبق گفته یانگ، در حالی که طی این دوره دولت بوش به‌طور همزمان بر استراتژی «سد نفوذ، همکاری» در برابر چین تأکید می‌کرد، گزینه «سد نفوذ» را ترجیح می‌داد (Redd, 2005: 17). در مقابل، دولت بوش بر متحدان کلیدی مثل ژاپن و دیگر نیروهای مهم منطقه‌ای مثل هند تأکید داشت. از سوی دیگر، از سال ۲۰۰۰، علی‌رغم رفتار بسیار استقلال‌طلبانه چن شوئی‌بیان، رئیس‌جمهور تایوان، دلایلی به شرح زیر تأثیر سیاست‌های وی را کم‌رنگ کرد: آشوب سیاسی در درون حزب دموکراسی در حال پیشرفت (حزب حاکم تایوان)، خشونت وارده از طرف اپوزیسیون، سقوط کابینه تانگ-فی، مشکلات اقتصادی و به شکست انجامیدن چهارمین نیروگاه

۱. سیاست مذکور، جواب منفی آمریکا را در موارد زیر در بر می‌گیرد: «نه به استقلال تایوان، نه به ایده دو چین و نه به عضویت تایوان در سازمان‌های بین‌المللی دولت محور».

جزیره (Renalds, 2004:12). متأثر از فضای سیاسی تایوان، روابط اقتصادی این جزیره با چین دچار نوعی «سیاست‌زدگی» و در پیش گرفتن مجموعه‌ای از سیاست‌های نظارتی ضعیف و ناهماهنگ گردید. چنین جوّ نظارتی ضعیفی، فرصت‌های قابل‌ملاحظه‌ای را برای بخش خصوصی در جهت تصمیم‌گیری پیرامون روابط دو سوی تنگه فراهم کرد (Norris, 2007:38). از زمانی که روابط اقتصادی دو سوی تنگه تعمیق یافته، این احتمال که تایوان توانایی یا حتی اداره قطع مناسبات با سرزمین مادری را داشته باشد، بسیار ضعیف شده است. این استراتژی با استراتژی کلان چین یعنی «خیزش صلح‌آمیز» هم‌خوانی دارد، چرا که عمده‌ترین هدف این کشور یعنی کنترل تایوان را در بر خواهد داشت (Ibid:34).



حوادث پس از ۱۱ سپتامبر، مسئله هسته‌ای کره شمالی، توسعه پروژه هسته‌ای ایران و معضل حضور آمریکا در عراق پس از سال ۲۰۰۳، شکاف میان چین و آمریکا را کم‌رنگ نمود و متقابلاً انعطاف‌پذیری و اعتماد به نفس چین را در رفتار با تایوان افزایش داد (Huang, 2006:4-5).

۴-۱. برهه چهارم: از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸؛ تمایل آمریکا به «ابهام استراتژیک» به نفع چین، سیاست چند بعدی چین با تأکید بر «وابستگی اقتصادی جزیره و فشار سیاسی» علی‌رغم تندروی‌های آغازین دولت آمریکا علیه چین، جرج دبلیو بوش به تدریج در مبارزه جهانی خویش علیه تروریسم نیازمند حمایت چین گردید و در نتیجه از اواخر سال ۲۰۰۲ سیاست خصمانه خویش را علیه این کشور کنار گذاشت. مهم‌تر این که، بوش سیاست کلینتون در مورد چین را از سر گرفت و آشکارا رفتار چن شوئی بیان، رئیس‌جمهور تایوان را مورد انتقاد قرار داد. زمانی که بوش در سال ۲۰۰۳ با ون‌جیابائو، نخست‌وزیر چین، دیدار کرد به تایوان هشدار داد که حمایت ایالات متحده از این جزیره «مشروط» بوده است (He and Feng, 2008:24). اکنون سؤال این است که چرا چین نسبت به قبل برای آمریکا اولویت بیشتری یافته است؟

چین به چند دلیل از اولویت برخوردار است:

۱. این کشور در حال افزایش توان نظامی از جمله توان هسته‌ای خویش می‌باشد.
۲. چین در حال تبدیل شدن به دومین یا سومین کشور بزرگ اقتصادی دنیاست.
۳. چین دارای موقعیت ژئواستراتژیک است و قدرت نظامی و اقتصادی این کشور می‌تواند به‌طور مثبت یا منفی منافع «منطقه‌ای» آمریکا را تحت تأثیر قرار دهد (Redd, 2005:25).

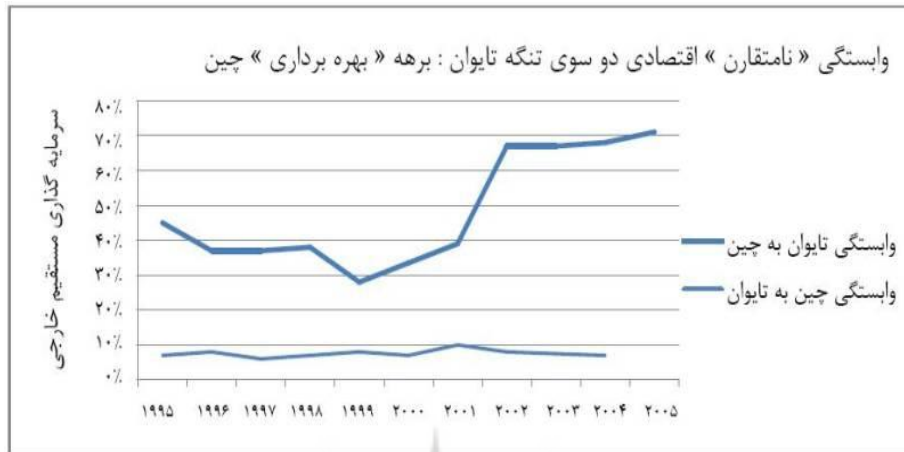
لازم به ذکر است که از زمان یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده پس از جنگ سرد، سیاست «جهان چندقطبی» چین به‌طور اجتناب‌ناپذیری با منافع ایالات متحده برخورد پیدا کرد. به عبارت دیگر، مسئولیت بین‌المللی چین در راستای ایجاد جهان چندقطبی، این کشور را به دشمن خاص ایالات متحده مبدل ساخت. از لحاظ بین‌المللی، پیشرفت روابط چین و آمریکا این فرصت را برای هوجین تائو، رئیس‌جمهور جدید چین، فراهم آورد تا دیپلماسی چین را «تعدیل» کند. هوجین تائو با تأکید بر مسئولیت ملی چین در راستای «خیزش صلح‌آمیز»، مسئولیت بین‌المللی این کشور را نسبت به جهان چندقطبی تنزل بخشیده است (He and Feng, 2008:25). حتی از سال ۲۰۰۳، چین نقش «میانجی‌گری» را میان آمریکا و کره شمالی تقبل کرد، به طوری که همزمان کالین پاول، وزیر خارجه آمریکا، اعلام داشت «روابط کنونی چین و آمریکا در زمره بهترین روابط دوکشوری طی سی سال اخیر به حساب می‌آید» (Ibid: 25-26). در اواخر سال ۲۰۰۳ که چن شوئی بیان به دنبال طرح تبصره‌ای در راستای برگزاری اولین

رفتارندوم سراسری در جزیره بود، ریچارد بوچر، سخنگوی دولت آمریکا، متقابلاً مخالفت خود را با چنین طرحی آشکار ساخت. بی‌توجهی رهبران تایوان به این هشدارها باعث گردید که بوش حتی نماینده خود را برای دادن تذکرات لازم به جزیره اعزام کند (Huang, 2006:6).

فضای متأثر از روابط چین و آمریکا باعث گردید هوجین تائو گزینه «تهدید به زور» جیانگ زمین، رئیس‌جمهور سابق چین، علیه تایوان را کنار بگذارد و سیاست کم‌خطرتر «فشار سیاسی» را علیه نیروهای استقلال‌طلب تایوانی در پیش گیرد. به عبارتی، چین رفتار تدریجاً استقلال‌طلبانه چن شوئی بیان، رئیس‌جمهور سابق تایوان، را مورد انتقاد قرار داد و هشدار داد در صورتی که تایوان پا را از گلیم خویش درازتر کند، چین از کاربرد زور برای الحاق مجدد جزیره صرف‌نظر نخواهد کرد. حتی «هو» با دعوت از اپوزیسیون تایوان برای دیدار از پکن چهره «همکاری‌جویانه» خویش را به نمایش گذاشت. مهم‌تر این که، چین ایالات متحده را برای فشار بر تایوان با خود همراه ساخت (He and Feng, 2008:27). دولت بوش یک ماه پس از انتخابات جنجالی تایوان در ۲۰۰۴ به مقامات تایوانی هشدار داد «هرگونه اقدام یکجانبه به سمت و سوی استقلال می‌تواند منجر به پاسخ نظامی چین گردد و آنچه را که تایوان تاکنون درست کرده، بر باد دهد» (Watson, 2005:1). پنتاگون پس از ۲۰۰۴ حتی در تقابل آشکار با سیاست چهار سال پیش خود، برنامه‌ای را در راستای ارتباطات نظامیان و تبادل دانشکده‌های نظامی چین و آمریکا تدارک دید (Bickford, 2005:1). کائو گانگ چوان، وزیر دفاع چین، در جشن «روز ارتش» در ۲۰۰۴ هشدار داد «در صورت حرکت تایوان به سمت و سوی استقلال، چین در کاربرد زور علیه جزیره تردیدی به خود راه نمی‌دهد و هیچ‌گونه نگرانی از به خطر انداختن توسعه اقتصادی خود و از دست‌دادن میزبانی بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ ندارد». متعاقب آن، دولت آمریکا اعلام داشت پکن می‌تواند تأکید کند که تنها «یک چین» وجود دارد، ولی باید از تهدید به استفاده از زور علیه تایوان دست بردارد (Watson, 2005:12). در ۲۰۰۴ چندین مقام بلندپایه ایالات متحده از جمله کالین پاول، وزیر اسبق امور خارجه، تعدادی بیانیه صادر کردند که بر سیاست «چین‌واحد» تأکید داشته و حرکات استقلال‌طلبانه تایوان را مورد انتقاد قرار می‌دادند. تغییر موضع ایالات متحده به هو جین تائو، رئیس‌جمهور جدید چین، کمک نمود تا قدرتش را تثبیت گرداند (He and Feng, 2008:24). متعاقب آن، کاندولیزا رایس،

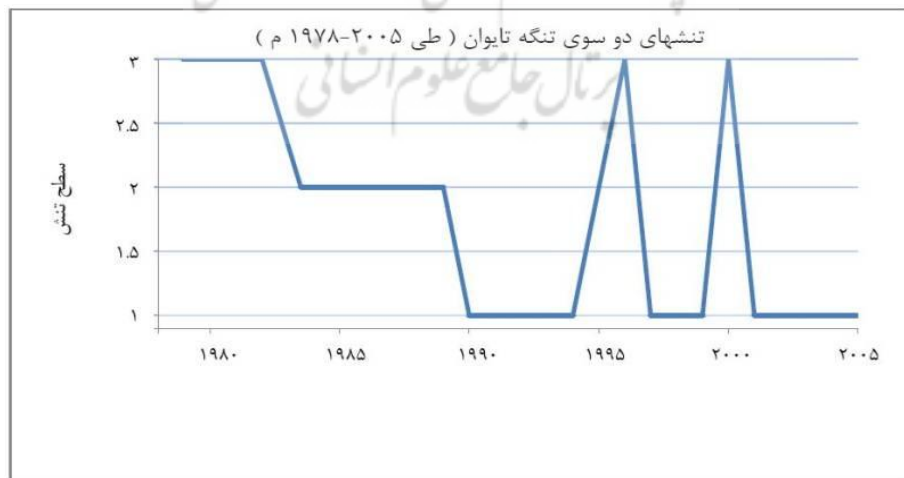
مشاور امنیت ملی آمریکا، در سفر جولای ۲۰۰۴ به پکن بر پابندی ایالات متحده به سیاست «چین واحد» تأکید داشت و طرفین را به از سرگیری مذاکرات دعوت نمود^۱ (Huang, 2006:6). همچنین، در دسامبر ۲۰۰۴ که چن شوئی بیان، رئیس جمهور سابق تایوان، خواستار حذف عبارت «چین» از عناوین شرکت‌های دولتی گردید و درصدد نام‌گذاری تمام مأموریت‌های فرهنگی-اقتصادی خارجی به مدت دو سال با عنوان «تایوان» بر آمد، واشنگتن ضمن تلقی چنین اقدامی به عنوان «تغییر یک‌جانبه» با آن مخالفت ورزید و آن را رد کرد (Watson, 2005:6-7). از سوی دیگر، گزارش دفاعی ۲۰۰۴ دولت چین نیز بر «توسعه اقتصادی» این کشور تأکید دارد و این نکته در روابط چین با دیگر کشورها بازتاب می‌یابد. تحرک اقتصادی برای رهبران چین بسیار مهم است، در نتیجه آن‌ها برای پیشبرد رشد خویش به دنبال محیط بین‌المللی صلح‌آمیزی می‌باشند (Bickford, 2005:1). نظرسنجی‌های ۲۰۰۴ وزارت امور اقتصادی تایوان حاکی از آن است که حدود ۷۷ درصد تولیدکنندگان تایوانی در چین سرمایه‌گذاری کرده‌اند (Kastner, 2005:17). حدود دو دهه است که حمایت از سرمایه‌گذاری‌های تایوان در چین روز به روز بیشتر می‌گردد. رشد سریع چین، سرمایه‌گذاران تایوانی را به این جهت رهنمون ساخته که در صورتی که وارد مقوله سرمایه‌گذاری در سرزمین مادری نگردند، عقب خواهند افتاد. حتی بخش عمده‌ای از مازاد تجاری تایوان که مثلاً در ده ماهه اول ۲۰۰۵ به ۲۶ میلیارد دلار رسید، مجدداً در سرزمین مادری سرمایه‌گذاری گردید (Norris, 2007:35-36). نمودار زیر بر میزان وابستگی «نامتقارن» دو سوی تنگه دلالت دارد. به عبارت دیگر، بیان‌گر آن است که اهمیت اقتصادی چین برای تایوان بسیار افزایش یافته، در حالی که عکس آن صادق نیست. خط بالای نمودار افزایش ارزش ۲/۷ میلیارد دلاری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تایوان در چین را نشان می‌دهد:

۱. از ۱۹۹۹ که لی تنگ هو، رئیس جمهور سابق تایوان، روابط دو سوی تنگه را روابط ویژه دولت-دولت خواند، مذاکرات بین‌تنگه ای قطع گردید.



(Norris, 2007: 45)

نکته محوری بحث بر اهمیت نسبی سیاست‌های استراتژیک چین در برابر شرایط داخلی سیاست و اقتصاد تایوان تمرکز دارد، به‌گونه‌ای که تعمیق و توسعه تعاملات اقتصادی بین‌تنگه‌ای بخشی از استراتژی چین جهت «اتحاد مجدد» دو سوی تنگه به‌شمار می‌رود. چین در مارس ۲۰۰۵ قانون «ضد جدایی‌طلبی» را تصویب کرد که آن را می‌توان گام سیاسی دیگر دولت چین برای فشار بر نیروهای استقلال‌طلب تایوانی برشمرد، چرا که حق قانونی کاربرد زور را به پکن اعطا می‌کرد. این‌بار، قانون مذکور بلافاصله مورد اعتراض تایوان و حتی آمریکا قرار گرفت (He and Feng, 2008:9). نمودار زیر سطح تنش‌های بین‌تنگه‌ای را از ۱۹۸۰-۲۰۰۵ نشان می‌دهد:



«هو جین تائو» در اجلاس سران سازمان ملل در ۲۰۰۵ به جای طرفداری از یک جهان چندقطبی، ایده‌های «خیزش صلح‌آمیز» و «جهان‌دوستانه» را مطرح کرد تا همه کشورها روابط صلح‌آمیزشان را با همدیگر حفظ کنند. به نظر می‌رسد هدف واقعی سیاست «هو» تغییر سیاست چین در قبال ایالات متحده از رویارویی به «همکاری» بوده است. پس از تراژدی ۱۱ سپتامبر، چین به تدریج حمایت بیشتری از جنگ آمریکا علیه تروریسم به عمل آورد و از راه‌حل‌های ضدتروریستی در شورای امنیت سازمان ملل پشتیبانی کرد (Ibid: 26-7). ریچارد بوچر، سخنگوی اسبق دولت آمریکا، درباره اظهارنظرهای ۲۰۰۶ چن شوئی بیان، رئیس‌جمهور جزیره، پیرامون اصلاحات از طریق فراندوم، به خبرنگار پاسخ داد «تایوان در این باره باید توضیح دهد» (Huang, 2006:7). همچنین، در ژانویه ۲۰۰۶ که تایوان درصدد برآمد «شورای اتحاد ملی» دو سوی تنگه را منحل کند، دولت آمریکا چنین اقدامی را محکوم کرد و طرفین را به برقراری مذاکرات دوجانبه فراخواند (Ibid: 8). تضادهای سیاسی تایوان و نیز نتایج ناهمگون سیاسی که از حلقه‌های تصمیم‌گیری چن شوئی بیان نشأت می‌گرفت مبنای اعتماد متقابل میان جزیره و واشنگتن را کم‌رنگ نمود (Ibid: 4). به دلیل این که تایوان به تدریج به درخواست‌های آمریکا اعتنایی نمی‌کند، رویکردهای «مبتنی بر سرزنش» ایالات متحده در مقابل جزیره به‌طور آشکارا و ضمنی افزایش یافته است (Ibid: 10). برعکس، روح عملگرایی رهبران چین به‌گونه‌ای بوده که تاکنون در برابر درخواست‌های آمریکا انعطاف لازم را نشان داده و سعی کرده‌اند تا جایی که ممکن است اختلافات دو سوی تنگه را از طریق مسالمت‌آمیز حل‌وفصل کنند. البته ایالات متحده متقابلاً هیچ‌گونه فشاری را بر طرفین جهت برگزاری مذاکرات و قبول میانجی‌گری وارد نکرده و همیشه تاحدودی دخالت کرده است. هدف ایالات متحده از این دخالت‌ها بیشتر حفظ «ابهام استراتژیک» میان طرفین و در نتیجه پیشگیری از به چالش کشیده شدن وضعیت کنونی در تنگه و منطقه آسیای شرقی است. جالب اینجاست که ایالات متحده این تصویر را از خود ایجاد کرده که در صورت لزوم تنها طرف مناسبی است که می‌تواند در موضوع چین و تایوان درگیر شود. در ضمن، این نوع دخالت‌های طرف ثابت با «وساطت سنتی» که به دنبال رسیدن به «توافق نهایی» میان طرفین است، شباهتی ندارد.

نتیجه‌گیری

حدود شش دهه است که تایوان به‌عنوان یک معضل امنیتی بر روابط چین و آمریکا در نظام بین‌الملل سایه افکنده است. اگر دو کشور بخواهند در آینده روابطی مبتنی بر «شراکت استراتژیک» داشته باشند، می‌بایست نگرانی مذکور حل و فصل گردد. گرچه تاکنون دولت آمریکا به حمایت از تایوان ادامه داده، اما به مرور زمان حاضر به اعطای امتیازاتی به جمهوری خلق چین نیز شده است.

از مراحل آغازین روابط جمهوری خلق چین و آمریکا، تعهدات آمریکا نسبت به تایوان متأثر از نوع رفتار چین در سطح نظام بین‌الملل تغییر یافته است. زمانی که دولت آمریکا تعهدات امنیتی بیشتری را در رابطه با جزیره مذکور تقبل کرده، چین با نزدیکی بیشتر به شوروی سابق و یا روسیه امروز سعی داشته تأثیرات چنین تعهداتی را کم‌رنگ نماید. برعکس، متأثر از فروپاشی شوروی، آمریکا جمهوری خلق چین را شدیداً تحت فشار قرار داد و همزمان سطح فروش تسلیحات به تایوان را ارتقا بخشید. آمریکا با استفاده از اهرم تایوان سعی داشته یک‌جانبه‌گرایی‌های ارتش آزادی‌بخش چین را مهار کند. هدف آمریکا از فروش تسلیحات به تایوان حفظ «حداقل موازنه نظامی» میان دو سوی تنگه می‌باشد. چین در وهله نخست به دنبال استفاده از گزینه نظامی در برابر تایوان نیست، بلکه در پی کسب ابزار نظامی برای «تقویت اعتبار خویش» علیه تایوان می‌باشد. رهبران پکن اعتقاد دارند تلاش آمریکا در راستای پذیرش تعهدات امنیتی فزاینده یعنی همان «وضوح استراتژیک» در قبال تایوان، تسلط آمریکا را به هزینه چین در تنگه (تایوان) جاودانه خواهد ساخت. سیر روابط چین، تایوان و آمریکا حاکی از آن است که برای کشورها «دشمنان دائمی» وجود ندارد، بلکه تنها «منافع ملی دائمی» مطرح است. بنابراین، آینده روابط هر سه بازیگر را منافع ملی آن‌ها تعیین خواهد کرد. تا زمانی که آمریکا به فروش تسلیحات به تایوان ادامه می‌دهد، همچنان رهبران جمهوری خلق چین را آزرده‌خاطر خواهد ساخت، زیرا چین تایوان را بخشی از سرزمین مادری یعنی «جزء لاینفک منافع خویش» در نظر می‌گیرد. در موقعیت کنونی هیچ‌کدام از رهبران چین تمایل ندارند تا با قدرت «نامتقارن» ایالات متحده در جهان رویارو گردند. با افزایش تدریجی قدرت چین، تعهدات امنیتی آمریکا نسبت به جزیره کم‌رنگ‌تر خواهد شد و در نهایت نیز رنگ خواهد باخت. اکنون، تعهدات نظامی-امنیتی آمریکا

نسبت به تایوان به پائین‌ترین سطح خویش تنزل پیدا کرده است. بر همین اساس، اگر منافع تایوان مافوق منافع استراتژیک چین قرار نگیرد، منطقی است که چین به این تهدیدات بهای کمی دهد یا از آن‌ها چشم‌پوشی کند. از لحاظ سیاسی، جمهوری خلق چین استقلال‌طلبان تایوانی را «تحت فشار» قرار داده و به‌طور همزمان «مشوق‌های» سیاسی را نیز به آن‌ها پیشنهاد می‌دهد. از ۱۹۷۱ که تایوان از سازمان ملل متحد اخراج گردید، روزبه‌روز انزوای بیشتری را تجربه می‌کند. نتیجه اهرم مترقی دیپلماتیک چین این بوده که روابط سیاسی تایوان را به سطح بسیار اندکی از کشورهای «ذره‌ای» در جهان تنزل داده است. این امر سبب آشفتگی چنین بازیگری در جهان شده است، چرا که قادر نیست «فضای بین‌المللی وسیع‌تری» را به دست آورد. از نظر اقتصادی نیز شاهد شکل‌گیری نوعی وابستگی «نامتقارن» اقتصادی در دو سوی تنگه هستیم که جمهوری خلق چین درصدد استفاده حداکثری از چنین وضعیتی می‌باشد. چنین عملی، در وهله نخست می‌تواند به‌عنوان «بازدارنده» استقلال تایوان درک شود. تغییر در جهت عدم تقارن بیشتر اقتصادی، هزینه نسبی چین را کاهش و برعکس هزینه‌های تایوان را افزایش خواهد داد. از سوی دیگر، روند انتخابات تایوان نشان می‌دهد احزابی که نسبت به موضوع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی جزیره در سرزمین مادری بی‌توجه باشند، به تدریج از صحنه قدرت کنار خواهند رفت. از سال ۲۰۰۰ حتی نامزدهای استقلال‌طلبی مثل چن شوئی بیان، رئیس‌جمهور سابق تایوان، نیز ناچار شدند در بحبوحه انتخابات وعده بهبود روابط اقتصادی-سیاسی بین‌تنگه ای را شعار خویش سازند. با توجه به این که وابستگی «نامتقارن» اقتصادی دو سوی تنگه بازنده و برنده‌ای را ایجاد می‌کند، در نهایت «بازی با حاصل جمع صفر» شکل خواهد گرفت. تداوم چنین روندی می‌تواند الحاق جزیره را برای چین تسهیل نماید.

یادداشت‌ها

دفتری، مریم، «روابط جمهوری خلق چین با ایالات متحده (۱۹۹۲-۱۹۴۹)»،
مجله سیاست خارجی، سال ششم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۱.
شفیعی، نوذر، «جایگاه ایران در ماتریس استراتژی امنیتی- دفاعی چین»، فصلنامه راهبرد
دفاعی، سال چهارم، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۸۵.
قنبری میلانی، حمید، سیاست خارجی چین، دانشگاه ملی ایران، ۲۵۳۵.
مظفرپور، نعمت‌الله، «چیستی و کارکرد ایدئولوژی در سیاست خارجی آمریکا»، فصلنامه
مطالعات منطقه‌ای، سال چهارم، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۲.
منوچهرآبادی، مختار، بررسی اختلافات عمده در روابط میان چین و آمریکا پس از پایان جنگ
سرد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.

Bickford, Thomas J, "Opportunities, Risks, and the Issue of Taiwan",
Foreign Policy In Focus , August 15, 2005, <http://www.fpif.org/>.
Chia-sheng ,Chen, "Economy and Conflict Across the Taiwan Strait", Paper
Presented at the Annual Meeting of the International Studies Association,
Town & Country Resort and Convention Center, San Diego, California,
USA, Mar 22, 2006, http://www.allacademic.com/meta/p99124_index.html
He, Kai. and Feng, Huiyun., "Prospect Theory and Taiwan Crises "Paper
Presented at the Annual Meeting of the ISA's 49th Annual Convention,
Bridging multiple divides, Hilton San Francisco, San Francisco, CA, USA,
Mar 26 , 2008, http://www.allacademic.com/meta/p250598_index.html.
Huang, Kwei-Bo, "When Uncle Sam Meets Vacillating David and Confident
Goliath: The United States and Its "Mediation" in Cross-Taiwan Strait
Relations After 2000", Paper Presented at the Annual Meeting of the
International Studies Association, Town & Country Resort and Convention
Center, San Diego, California, USA, Mar 22, 2006,
http://www.allacademic.com/meta/p100108_index.html.
Kastner, Scott, "Does Economic Interdependence Constrain, Inform, or
Transform? Preliminary Evidence from the Relationship across the Taiwan
Strait", Paper presented at the Annual Meeting of the International Studies
Association, Hilton Hawaiian Village, Honolulu, Hawaii, Mar 05, 2005,
http://www.allacademic.com/meta/p70968_index.html.
Kennedy, Andrew. "Explaining American Hegemony in the Taiwan Strait:
Entangled Ally or Post-Cold War Imperialist?", Paper Presented at the
Annual Meeting of the International Studies Association, Le Centre Sheraton
Hotel, Montreal, Quebec, Canada, Mar 17, 2004,
http://www.allacademic.com/meta/p72787_index.html.
Lampton, David M. (1999), "Managing U. S-China, Relations in the
Twenty-First Century, Nixon Center. www.nixoncenter.org

Norris, William, "The Ties That Bind: Economics and Security across the Taiwan Strait", Paper Presented at the Annual Meeting of the International Studies Association 48th Annual Convention, Hilton Chicago, CHICAGO, IL, USA, Feb 28, 2007,

http://www.allacademic.com/meta/p178680_index.html.

Patrick, James, and Li, Yitan, "Modeling Cross-Strait Relations and Taiwan's Linkage Politics: Foreign Policy Implications for China-Taiwan-U.S. Relations", Paper Presented at the Annual Meeting of the International Studies Association, Hilton Hawaiian Village, Honolulu, Hawaii, Mar 05, 2005, http://www.allacademic.com/meta/p69878_index.html.

Renalds, Michael, "Chinese Hegemony in the Taiwan Strait and the Taiwanese Response: A Question of National Identity", Paper Presented at the Annual Meeting of the International Studies Association, Le Centre Sheraton Hotel, Montreal, Quebec, Canada, Mar 17, 2004,

http://www.allacademic.com/meta/p72444_index.html.

Redd, Steven, "Explaining U.S. Policy Towards China and Taiwan", Paper Presented at the Annual Meeting of the International Studies Association, Hilton Hawaiian Village, Honolulu, Hawaii, Mar 05, 2005,

http://www.allacademic.com/meta/p72088_index.html.

Watson, Cynthia, "Taiwan in the International System: Exercising its Limited Leverage", Paper presented at the Annual Meeting of the International Studies Association, Hilton Hawaiian Village, Honolulu, Hawaii, Mar 05, 2005, http://www.allacademic.com/meta/p71217_index.html